

ضمناً برخی منابع فقهی<sup>1</sup> تا ده وجه (که تنها در وجه دهم آن، روایات عدیده ای ذکر شده است) در اثبات این مرام آورده، هر چند بر این نظر مستقر نشده است.<sup>2</sup>

### نقد ادله اعتبار و کفایت مطلق علم در قضا

ادله ای که در راستای اعتبار مطلق علم قاضی گذشت<sup>3</sup> همگی در این جهت مشترکند که در نهایت، اقتضای اعتبار را ثابت کنند که اگر مانعی نباشد، اثر خود را خواهند داشت. فتامل تعرف؛ از این رو، صاحبان این رای (مشهور) باید ادله مخالفان را پاسخ دهند ضمن این که بر برخی از ادله گذشته ملاحظات خاصی نیز وارد است؛ مثلاً در قضیه فدک، مدعی ذوالید بود، بدون این که مدعی دیگر در مقابل باشد و این را هر مبتدی می داند که در چنین فرضی از مدعی، مطالبه دلیل نمی کنند! به علاوه حساب معصوم (علیه السلام) چه وقتی که قاضی است و چه وقتی که طرف دعوا است از حساب دیگران می تواند جدا باشد و طرف ابوبکر، معصوم بود.

در این مورد، مخالفت فقیه نجفی بعد از نقل کلام علم الهدی سید مرتضی در رد ابن جنید و با نظارت به همه ادله، قابل توجه است:

"و لكن الانصاف أنه ليس بتلك المكانة من الضعف، ضرورة أن البحث : في أن العلم من طرق الحكم والفصل بين المتخاصمين و لو من غير المعصوم في جميع الحقوق او لا، و ليس في شيء من الأدلة المذكورة - عدا الاجماع منها - دلالة على ذلك، والامر بالمعروف و وجوب ايصال الحق الى مستحقه بل كون العلم حجة على من حصل له يترتب عليه سائر التكاليف الشرعية لا يقتضى كونه من طرق الحكم، بل أقصى ذلك ما عرفت، و أنه لا يجوز له الحكم بخلاف علمه، بل لعل أصالة عدم ترتب آثار الحكم عليه يقتضى عدمه. كما أن قوله (صلى الله عليه و آله) : «البينة على المدعى و اليمين على من انكر» كذلك ايضاً، بل ظاهر الحصر في صحيح هشام عن ابي عبدالله - عليه السلام - «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله) : إنما أفضى بينكم بالبينات والايمان، و بعضكم ألحن بحجته من بعض» كذلك، و كذا قول امير المؤمنين - عليه السلام - في خبر اسماعيل بن ابي اويس [!؟] : «جميع الاحكام المسلمين على ثلاثة : شهادة عادلة أو يمين قاطعة أو سنة جارية مع أئمة هدى» و كذا الخبر الآخر عنه - عليه السلام - الى غير ذلك من النصوص الظاهرة في حصر طريق الحكم بالمعنى المزبور بالبينة و اليمين. و أقصى ما يخرج منها المعلوم كذبهما و لو لمخالفتهما لعلمه، فلا يحكم حينئذ بهما، و هو لا يقتضى الحكم بعلمه و أنه أحد طرق للفصل كالبيينة ...»<sup>4</sup>.

1. قرائات فقهية معاصرة، ج 1، صص 284 - 319.

2. همان، صص 319 - 335.

3. سایر ادله یا بیانات مشابه دیگر، نیز همین سرنوشت را دارد.

4. جواهر الکلام، ج 40، ص 89 و 90.

البته صاحب جواهر در ادامه به تقویت اندیشه مشهور<sup>5</sup> - به دلیل پرهیز از مخالفت با اجماع - می‌پردازد لکن ادله مشهور را - جز اجماع - زخمی می‌کند.

در مرحله تحقیق به داوری در این باره می‌پردازیم.

### ادله عدم اعتبار مطلق (و اعتبار امارات قانونی فقط)

به برخی از ادله این نظر بر فرض ثبوت<sup>6</sup>، قبلا اشاره ای شد.<sup>7</sup> به حدیث «انما اقاضی بینکم ...» نیز استشهاد شده است.<sup>8</sup>

البته می‌توان به اصل عدم، در وقتی که در مساله شک پیدا شود، تمسک کرد.

برخی، اضافات دیگری نیز در مساله دارند؛ مثل آن که گفته شده :

«قد يظهر من كلمات ابن الجنيد من ان رسول الله - صلى الله عليه و آله - كان يكتفي في ترتيب آثار الاسلام بالظاهر و لم يكن يجري وفق علمه بحقائق الناس، و كذلك الحال في المرافعات ...»<sup>9</sup>. روایت جد ضمره بن ابی ضمیره با تعبیر: «احكام المسلمین علی ثلاثة : شهادة عادلة او یمین قاطعة او سنة ماضية من ائمة الهدی»<sup>10</sup> نیز مورد اشاره واقع شده است. کلا روایاتی وجود دارد که استفاده حصر از آن شده و متعرض علم قاضی نیست. جناب شیخ حر به برخی از این روایات در بابی با عنوان «باب ان المدعی اذا لم یکن له بینة فله استحلاف المنکر؛ فان ردّ الیمین علی المدعی فحلف ثبتت الدعوی و ان نکل بطلت»، اشاره کرده است.<sup>11</sup>

برخی از معاصران پس از سیری قابل تحسین در روایات باب، فرموده است :

«استفادة الحصر من ملاحظة مجموع الروایات الواردة في باب القضاء و كيفية الحكم و احكام الدعوی و آداب القضاء و أفضیة النبی و الائمة - عليهم السلام - فإنه لم یرد في شیء منها جواز اعتماد القاضی و و حسمه للنزاع و المرافعة بدعوی أنه عالم مثلا بأنّ الحق لهذا أو لذلك. و لم يتعرض اصلا الى ذلك في الروایات البینية كما ورد التعرض الى البينة و الیمین و مواردهما و حدودهما و احكامهما، فلو كان علم القاضی بنفسه ایضا من الطرق و الحجج المعتمدة قضائیا كالبينة و الیمین كان ینبغی التعرض له و ذكره في عرض البينات و الایمان ولو في رواية واحدة ضعيفة كما أنه كان ینبغی تبیین حدوده و موارد تعارضه مع بینة المدعی أو یمین المنکر أو غیر ذلك كما ورد ذلك في الیمین و البينة».<sup>12</sup>

### بررسی و نقد

ادله مخالفان، به دو گروه تقسیم می‌شود: گروهی که در حد ادعای «عدم الدلیل» است و بالطبع موافقان اعتبار، ادله خود را دلیل بر رد این مدعا به حساب می‌آورند. و گروهی که مطابق ادعای این گروه، دال بر رد است، نظیر ادله دال بر حصر، در این جا است که می‌توان گفت:

<sup>5</sup> قبلا در این نسبت نقل تامل صورت گرفت.

<sup>6</sup> در ص 383 وجه تامل بیان گردید.

<sup>7</sup> همان.

<sup>8</sup> وسائل الشیعة، ج 27، ابواب کیفیت الحكم، باب 2، ص 232، ح 1؛ همان، ص 233، ح 3.

<sup>9</sup> قرائات فقهية معاصرة، ج 1، ص 320.

<sup>10</sup> وسائل الشیعة (به وصف سابق) ، باب 1، ص 231 ح 6.

<sup>11</sup> همان، باب 7، ص 241 و 242.

<sup>12</sup> قرائات فقهية معاصرة، ج 1، ص 326.